

گزیده رساله (الفت نامه) فیض کاشانی

علی خالقی (1)

محمد بن مرتضی بن محمود مشهور به ملامحسن فیض کاشانی یکی از عالمان بزرگ عهد صفوی است. او در سال 1007 قمری در کاشان به دنیا آمد و پس از تحصیلات اولیه در کاشان، به تکمیل دانش و فضل خود در مهاجرت به اصفهان، شیراز و قم پرداخت. فیض از عالمان فعال در عرصه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این دوره بود. در این راستا با تصدی امامت جمعه و جماعت به پیشنهاد شاه عباس دوم و شاه صفی، در ترویج احکام دین و امور اجتماعی و فرهنگی مردم اهتمام می ورزید و با تألیف آثاری در زمینه های فقهی، فلسفی، اخلاقی و تفسیری خدمت ارزشمندی به فرهنگ تشیع کرد.

اهتمام به وحدت و الفت میان مومنان و احتراز از اختلاف و تفرق، یکی از موضوعات مورد تأکید فیض کاشانی در اکثر آثار سیاسی و اخلاقی اوست. او در رساله (آئینه شاهی) که خطاب به شاه عباس دوم نگاشته است، هدف اساسی سیاست و صفحه (199) حکومت را انتظام و الفت اجتماعی دانسته و معتقد است ضرورت حکومت در زندگی اجتماعی انسان ها برای آن است (تا جمعیت ایشان نظام گیرد و اسباب تعیش ایشان انتظام یابد). (2)

فیض در رساله (الاعتذار)، ضرورت حفظ انتظام و وحدت اجتماع مومنان را به سیره امام علی (ع) در واگذاری امر حکومت به خلیفه اول مستند کرده، بر این باور است که امام (شفقه علی بیضه المسلمین) این امر را به آنها واگذار کرد، (لکیلا یتفرق کلمتهم و لاینشق عصاهم و یکون شملهم جمعا); تا وحدت کلمه مسلمانان فرو نیاشد و اختلاف در میان آنان پدید نیاید و اجتماع آنها فراهم گردد و احکام در میان آنها جاری و پیاده شود. بنابراین اگر چه تسلیم شدن امام به این امر خالی از مفسده نبود، اما در برابر فساد اعظم یعنی فروپاشی وحدت مسلمانان و بروز پراکندگی در میان آنها، بسیار خرد می نمود، از این رو امام به آن مبادرت کرد. پس ما باید به طریق اولی در امور جزئی تر خود، حفظ وحدت و اجتماع مسلمانان را بر هر چیز دیگر ترجیح بدهیم. (3)

فیض در رساله (الفت نامه) - که گزیده آن را پیش رو داریم - (4) بر اهتمام شارع مقدس به جمعیت و حصول الفت و یگانگی در میان مسلمانان و احتراز از اختلاف و انشقاق، تأکید کرده و غرض شارع را در اکثر تکالیف شرعی، تحصیل الفت و یگانگی و حفظ نظام اجتماعی در میان انسان ها دانسته است. اگر چه گفته می شود فیض این رساله را

بر اثر تمایل به تصوف نگاشته، ولی در عین حال (الفت نامه) گامی است در جهت ایجاد و تحکیم وحدت در میان مومنان که به نوعی می توان آن را زمینه ساز آیین نامه ملی - دینی و فرا گروهی تلقی کرد. البته اساس آن نه گروه بندی سیاسی بلکه ایجاد الفت و موانست در میان اجتماع و رعایت حقوق اعضای آن و معاونت بر تدبیر معیشت و انضمام ابدان جهت اتحاد اهو و مقاصد است.

به نظر می رسد مطالعه این رساله در زمان ما برای همه گروه ها و افراد راه گشا و آموزنده باشد.

[اهمیت وحدت و الفت]

رینا الف بین قلوبنا و قلوب اخواننا بحبل طاعتك و طاعه الرسول و إعنا و ایاهم علی إدإ الحقوق التي إوجبت علينا جميعا ثم تقبل ذلك بحسن القبول و صل علی المصطفين من عبادك و خصوصا محمد و علی و إهل بیتهما من ذریه البتول. و بعد فیتول الساعی فی جمع شمل الاخوان فی الله تعالی و نظم سلسله الالفه فی رضا الله تعالی (محسن بن مرتضی) ... که محقق است که جناب حق - سبحانه و تعالی - و حضرت خاتم النبیین و اهل بیت نبوت را - صلوات الله علیه و علیهم اجمعین - اهتمام تمام هست به جمعیت مومنان و حصول الفت و مودت و اخوت میان انسان و ادای حقوق آن از تعاون و تناصح و مواساه و غیر آن و احتراز عقوق چون تباین و اختلاف و تفریق کلمه و مانند آن. قال الله تعالی فی معرض الامتتان: (لو إنفقت ما فی الارض جميعا ما إلفت بین قلوبهم و لكن الله الف بین قلوبهم)، (5) و قال الله عز و جل: (فاصبحتم بنعمته اخوانا) (6) ای بالالفه. ثم ذم التفرقه و زجر عنها فقال: (واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا) (7)، و قال سبحانه: (ولا تكونوا كالذین تفرقوا و اختلفوا)، (8) و قال النبی (ص): (إقرکم منی مجلسا یوم القیامه إحسنکم إخلافا الموطوون إکنافا الذین یالفون و یولفون)، (9) و قال صلی الله علیه و آله: (المومن إلف مالوف و لاخیر فیمن لایلف و لا یولف) (10) و قال صلی الله علیه و آله فی الثنا علی الاخوه فی الدین: (من إراد به خیرا رزقه خلیلا صالحا ان نسی ذکره و ان ذکر إعانه...) (11) و قال صلی الله علیه و آله: (لاتباغضوا و لاتحاسدوا و لاتدابرو و کونوا عباد الله اخوانا و لا یحل لمسلم ان یهجر إخاه فوق ثلث) (12)، و قال امیرالمومنین: (إعجز الناس من عجز عن اکتساب الاخوان و إعجز منه من ضیع من ظفر به) (13)، و حکما گفته اند: بعد از محبت الهی که ذروه مقامات واصلان و غایت مراتب کاملان است، محبت اهل خیر است با یکدیگر که منشأ آن ارتباط روحانی و اتحاد جانی

است، نه عارضه نفع عاجل و لذت زایل، و لهذا از شایبه مخالفت و منازعت منزه و از عروض کلال و ملال مبرا است، چنان که کریمه (الاخلا یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین) (14) به آن ناطق است، و نیز گفته اند که کمال هر چیزی در ظهور خاصیت اوست و چون انس طبیعی از خواص انسان است، پس کمال انسان در اظهار این خاصیت باشد با ابنای نوع خود. و این خاصیت مبدی نوع محبتی است که به مقتضای تالف و تمدن است و این محبت با وجود آن که نزد عقل مستحسن و پسندیده است، شرع نیز در این باب مبالغه تمام دارد، چون غایت اکثر تکالیف شرعی حصول این محبت و الفت است. و لهذا شارع امر فرموده که هر شبانه روزی پنج نماز جماعت گذارند تا به برکت آن اجتماع، میانه اهل محله، الفت و موانست پدید آید، و باز امر فرموده که در هر هفته یک نوبت همه اهل شهر، در یک موضع جمع شوند و نماز به جماعت ادا نمایند تا موافقت و موانست میان تمام اهل شهر حاصل گردد، (15) و باز فرموده که در هر سال دو نوبت اهل شهر و رساتیق تمام در صحرای وسیع مجتمع گردند و نماز عید به جماعت ادا کنند تا به واسطه آن اجتماع عام، میانه اهل شهر و رساتیق، انس و الفت پیدا شود و با یکدیگر آشنا شوند، و باز برای حصول این محبت و مودت میانه اهل و ارباب بلاد بعیده و اقالیم مختلفه، حکم فرموده که همه مکلفین، ذکرا کان او انثی، باید که در مدت عمر خود در وقتی معین یک بار در شریف ترین امکنه که عبارت از بقعه تواند بود که مولد و منشأ حضرت خاتم است، جمع شوند تا میان جمیع افراد امت موانست حاصل شود و تخصیص آن بقعه شریفه از برای حصول این غرض، بنا برآن است که از مشاهده آن موطن، افراد امت تذکر شارع و ازدیاد محبت و مودت اهل بیت آن سرور که به فحوای کریمه (قل لا ایستلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی) (16)، مزد رسالت تواند بود، حاصل شود و عظمت و احترام سید الانام نزد ملک علام ایشان را متیقن گردد.

و از این جا بر لیبب متفطن ظاهر می شود که غرض شارع در جمیع تکالیف شرعی، تحصیل این نوع الفتی است که مستحفظ نظام کل عالم تواند بود و لهذا بعضی از حکما گفته اند که همچنان که دعوت جمیع انبیا از حیث علم، اثبات توحید پروردگار است و نفی شریک از او، از روی عمل نیز به حصول وحدت راجع می گردد.

[آثار وحدت و الفت]

و این امر عظیم مهم، اعنی طریقه جمعیت و الفت و مرافقت و اخوت در دین، در زمان ما مندرس شده و قلوب اکثر اهل ایمان را با یکدیگر تنافری و تخالفی روی داده و نفاق و

ریا در میان اکثر مردم شایع شده به حیثی که سه کس بلکه دو نیز نادر یافت می شود که میان ایشان مصادقتی بی ریا و نفاق باشد از برای خدا و به جهت امر دینی، و این باعث شده بر آن که اهل ایمان را بسیاری از خصال و ملکات پسندیده فوت می شود و در بسیاری از طاعات و عبادات تقصیر واقع می شود خصوصاً طاعتی که مشروط و موقوف باشد بر اجتماع، مثل جمعه و جماعات و صله و مواسات و مانند آن.

و معلوم است که هر چند جمعیت و الفت بیشتر باشد، طاعت و عبادت بیشتر به ظهور می تواند آمد و بسا خیرات در جمعیت میسر است که در انفراد میسر نیست و آنچه به دست جماعت جاری می تواند شد عشر عشر آن بردست منفرد جاری نمی توان شد. قال بعض الحكماء: (اجتماع الجماعات فی بیوت العبادات بصدق النیات و صنعاً الطویبات تحل ما عقدته الافلاك الدائرات)، و تهذیب اخلاق که مدار نجات آخرت موقوف بر آن است، بی جمعیت صورت نمی توان بست و بسا کار که به تذکیر و اعانت اخوان ساخته می تواند شد و بسا راه کمال که به معاونت اعوان طی می تواند گردید و می بینیم که از منافست تنها که یکی از فروع اجتماع است، حرارتی و شوقی و وجدی و طلب دست می دهد که سلوک راه بسی آسان و اعبای تکالیف و گوارا می گردد.

[طریق ایجاد وحدت و الفت]

... تودد موجب الفت است و الفت اتفاق آرا است در معاونت بر تدبیر معیشت و انضمام ابدان جهت اتخاذ اهوا و مقاصد. و الفت مقتضی صداقت است و صداقت محبت حقیقی است که مبتنی بر تناسب ارواح و تشاهد قلوب باشد و آن موجب اخوت یا نفس اخوت است؛ پس اگر اسباب تودد بی تکلیف رو داد و الا به تکلف اندک اندک به فعل باید آورد تا شاید به تدریج طبیعی گردد؛ پس بیابید ای یاران دینی و ای طالبان رضای الهی، تا اسباب تودد را بر خود ببندیم و به حسن بشر و طلاقت وجه و اظهار سرور به لقا و تصافح و تواضع و خدمت و اغماض عین از عیوب و عشرات و قصور و تقصیرات، با یکدیگر معاشرت کنیم، شاید آهسته آهسته مودتی طبیعی به حصول پیوندد و به تدریج مستحکم شود...

و باید که بعد از تعیین جماعت اخوان و ضبط عدد ایشان، قواعد و قوانینی چند در میان ایشان مقرر گردد بر وفق شریعت و طریقت که از آنها تجاوز جایز نشمرند و بر تجاوز از آنها یکدیگر را مواخذه نمایند و بر عدم مواخذه بر آن نیز مواخذه نمایند تا ایشان را اکتساب خیرات، عادت و اخلاق حسنه ملکه شود:

اولا آن که راه غیبت بر خود ببندند و هیچ مسلمانی را غیبت جایز ندارند;
و دیگر آن که با یکدیگر حسد نورزند;
و سخن چینی نکنند;
و گمان بد به یکدیگر نبرند;
و تجسس عیب یکدیگر نکنند. آنچه بر سبیل ضرورت معلوم شود در ابطال و مواخذه آن
کوشند، و آنچه به این منابت نباشد از پی آن نروند و به تزکیه نفس خود مشغول شوند.
نهی منکر فرض است، اما تجسس منکر تا نهی کنند، فرض نیست. اگر بی تفحص و
تکلف و تعمق بر منکری اطلاع یابند، منع لازم است و ما سوی ذلك فامرہ الی الله، بلکه تا
می توانند محملی صحیح از برای آن پیدا کنند. حسن ظن به مسلمانان، اصلی است ثابت
در دین و تکلف تصرف فساد، منهی عنه است، بلکه متشابهات را نیز بر یکدیگر محکم
نگیرند، بلکه به اشاره تنبیه کنند، اگر باز ایستد و الا بگذرانند مگر آن که از او فهمیده
باشند که این مواخذه را می خواهد تا بر یکدیگر ثقیل نباشند;
و ترك جمعه و جماعت بی عذری واضح نکنند;
و دیگر آن که دروغ، مگر آن که مصلحتی ضروری داعی آن باشد ... تنطق ننمایند;
و از یکدیگر به چیزهای سهل مضایقه نکنند;
دیگر آن که اصرار بر هیچ معصیتی ننمایند;
و تجاهر بر هیچ معصیتی نکنند;
و از احترام شرع، دقیقه فرو نگذارند;
و سخن بد در حق یکدیگر نشنوند مگر آن که از او دفع کنند و در این امر تا می توانند
مبالغه نمایند;
و یکدیگر را حرمت بدارند با کمال بی تکلفی و انبساط;
و به سببی از اسباب دنیا از یکدیگر متغیر نشوند;
و بر مطیع و عاصی شفقت یکسان برند;
و کتمان اسرار یکدیگر نمایند;
و وفا به عهد و وعد یکدیگر واجب دانند;
و با یکدیگر به حسن خلق وسعت صدر معاشرت کنند. ففی الحدیث (ان الله یبغض
المعبس فی وجه اخونه...); (17)
و دیگر که باید در راه حق از ملامت نترسند و به قول دیگران بر نگردند بلکه (اشد علی
الکفار رحماً بینهم) (18) باشند;
دیگر باید که مراعات انفاس و اوقات کنند تا ضایع نشود که گفته اند (وقتک اعز الاشیا

فاشتمغه باعز الاشيا);

ديگر بايد كسى كه ايشان را خواهد قبول كنند و كسى كه ايشان را نخواهد و از ايشان تخلف ورزد نخواهند و مرید را به زلات رد نكنند و اجنبى را به حسنات قبول نمايند و بايد كه قدر هر كس را بدانند و با هر كس به قدر مقدار او سلوك نمايند;

و مبادرت به قضای حاجت اخوان نمايند به قدر الطاقه;

و بار يكدیگر بکشند و بر يكدیگر بار ننهند;

و هر چه به خود پسندند به برادر مومن پسندند و هر چه برای خود خواهند برای او نیز خواهند;

و يكدیگر را به اعتذار مضطر نگردانند;

و با يكدیگر مصابرت نمايند;

و استبدال جايز نشمرند.

[مراتب وحدت و الفت]

و چون عدد اين سلسله بسيار شود, هر يك را احقاق همه حقوق دشوار گردد, بايد كه هر پنج و شش كه با يكدیگر محشور می باشند ادای حقوق يكدیگر را لازم شمردند و با ديگران, بعضی حقوق كه متعسر است اسقاط نمايند تا كار به حرج و ضيق نپانجامد, بلكه هر دو كس را كه با هم مناسبتی تام و اتحادی كامل باشد, ايفای جميع حقوق لازم است و با بقیه پنج و شش آنچه میسر شود, به فعل بايد آورد. بنا بر اين مراتب الفت سه می شود: يکی الفت اخص و آن در میان دو كس متحقق می تواند شد و بس, و اشاره به اين مرتبه است. آنچه حكما گفته اند: دوست تو آن نيست كه در حقيقت عين توباشد و در صورت غير;

دوم, الفت خاص و آن در میان پنج و شش می توان بود نه زياده;

سيم, الفت عام و آن در میان مجموع سلسله تحقق می تواند يافت و هر چند عدد كمتر می شود. حقوق بيشتتر شود و از حق الله بحث چیزی كم نمی تواند شد و حقوق ديگر را در مراتب ثلث اخوان خود تعيين خواهند فرمود و از جمله حقوقی كه ما ذكر كرديم و اگر بر آن نیز چیزی افزايند مختارند... .

خاتمه

در ذكر غزلی كه مولف را رو داده د رمعنى الفت و ترغيب بدین امر شريف بعد از انقضای مدتی از زمان تالیف و هو هذا:

بیا تا مونس هم، یارهم، غمخوارهم باشیم
انیس جان غم فرسوده بیمار هم باشیم
شب آید شمع هم گردیم و بهر یکدیگر سوزیم
شود چون روز، دست پای هم، در کار هم باشیم
دوای هم، شفای هم، برای هم، فدای هم
دل هم، جان هم، جانان هم، دلداری هم باشیم
به هم یکتا شویم و یکدل و یک رنگ و یک پیشه
سری در کار هم آریم و دوش بارهم باشیم
جدایی را نباشد زهره ای تا در میان آید
به هم آریم سر، بر گرد هم، پرگارهم باشیم
حیات یکدیگر باشیم و بهر یکدیگر میریم
گاهی خندان ز هم، گه خسته و افکار هم باشیم
به وقت هوشیاری، عقل کل گردیم بهر هم
چه وقت مستی آید ساغر سر شار هم باشیم
شویم از نغمه سازی عندلیب غم سرای هم
به رنگ و بوی یکدیگر شده گلزار هم باشیم
به جمعیت پناه آریم از باد پریشانی
اگر غفلت کند آهنگ ما، هوشیار هم باشیم
برای دیده بانی خواب بر یکدیگر بندیم
زبهر پاسبانی، دیده بیدار هم باشیم
جمال یکدیگر گردیم و عیب یکدیگر پوشیم
قبا و جبه و پیراهن و دستار هم باشیم
غم هم، شادی هم، دین هم، دنیای هم گردیم
بلای یکدیگر را چاره و ناچار هم باشیم
بلاگردان هم گردیده، گرد یکدیگر گردیم
شده قریان هم ازجان و منت دار هم باشیم
یکی گردیم در گفتار و در کردار و در رفتار
زبان و دست و پا یک کرده خدمتکار هم باشیم
نمی بینم به جز توهمدمی ای فیض در عالم
بیا دمساز هم گنجینه اسرارهم باشیم

پی نوشت ها:

1. دانش آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد علوم سیاسی.
2. فیض کاشانی، آئینه شاهی، چاپ شده در مجموعه ده رساله للحکیم... فیض کاشانی، (اصفهان: انتشارات مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمومنین علی(ع)، 1371)، ص 160.
3. فیض کاشانی، الاعتذار، چاپ شده در مجموعه ده رساله للحکیم، پیشین، ص 285.
4. فیض کاشانی، الفت نامه، چاپ شده در مجموعه ده رساله للحکیم، پیشین، ص 205. شایان ذکر است که تمامی این رساله در این گزیده آورده شده است غیر از چندین سطر که ربط چندانی نداشت. این رساله در صفحات 205 تا 219 کتاب (ده رساله) مذکور چاپ شده است.
5. انفال / 63.
6. آل عمران / 103
7. همان.
8. آل عمران / 105.
9. الکافی، ج 2، ص 102.
10. مجمع الزوائد، ج 8، ص 87.
11. المحجبه البیضا، ج 3، ص 285.
12. الخصال، ص 183.
13. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 12.
14. زخرف / 67.
15. ایشان با اعتقاد به همین فلسفه وجودی نماز جمعه است با این که معتقد به وجوب عینی نماز جمعه در عصر غیبت بود در رساله اعتزاز می نویسد: (فان عقیدتی ان ترکها جائز فی البلاد التي یغضی اقامتها فیها الی الفساد و العناد و الی تفریق و الی تفریق الکلمه و شق عصا المسلمین و الی التدابر و التباغض بین المومنین و ان تارکها حینئذ معذور و لمثل هذه الامور ترکها ائمه الهدای . صلوات الله علیهم . فیما مضی من الدهور اذ المطلوب منها تحصیل تالیف القلوب و ازاله العیوب و سلامه الغیوب و باقامتها حینئذ یحصل ضد المطلوب) . (رساله الاعتذار، پیشین، ص 286).
16. شوری / 23.
17. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 61.
18. فصلت / 35.